

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

«عدد سه و تقابل سه گانه‌های نمادین

اسطوره ضحاک در شاهنامه»*

دکتر محمود مدبری^۱

زکته تیموری رابو (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

عدد سه در اغلب مذاهب، فرهنگ‌ها و اساطیر ملل با مفهوم نمادین خود یعنی کمال، اتمام و بسیاری و برای نشان دادن نهایت نیکی و یا بدی به کاررفته است. وجود سه گانه‌ها یکی از مصادیق کارکرد این عدد در شاهنامه است و اسطوره ضحاک یکی از بهترین نمونه‌های آن به شمار می‌رود. نتایج حاصل از این مقاله که به شیوه کتابخانه‌ای و با هدف بررسی سه گانه‌های نمادین داستان ضحاک و تقابل آن‌ها نوشته شده است، نشان می‌دهد که در این داستان، سه گانه‌ها نماینده مفهوم اساطیری عدد سه بوده و تقابل خیر و شر را نشان می‌دهند. ظهور سه باره اهریمن بر ضحاک او را به اوج ظلم و ستمگری می‌رساند. همچنین از هم گسیختگی سه گانه جمشید توسط ضحاک و سپس از بین رفتن سه گانه ضحاک توسط فریدون نشان می‌دهد که سه گانه‌ها گاهی در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و در این تقابل اگرچه سه گانه‌ها زوال قطعی ندارند اما غالب و مغلوب یکدیگر هستند؛ چنانکه در این اسطوره، فریدون به عنوان نماد کمال خیر و نشان اهورایی در پی براندازی سه گانه ضحاک (نهایت بدی) است و با قرار گرفتن در کنار برادران خود و خواهران جمشید به تقابل سه گانه اهریمنی (ضحاک) می‌پردازد و در نهایت اگرچه ضحاک مغلوب می‌شود، اما به طور کامل از بین نمی‌رود.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، ضحاک، شاهنامه، نماد، تقابل سه گانه.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳
zteymoori.ra@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۰۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

از گذشته تاکنون، یکی از پرکاربردترین اعداد نمادین، عدد سه بوده است که شواهد کارکرد آن در اساطیر، فرهنگ و دین مردم جوامع گوناگون دیده می‌شود. عدد سه که کلمه «همه» به آن اطلاق می‌شود، نماد کمال، اتمام و بسیاری است. این عدد، یادگار نوع شمارش انسان‌های اولیه است که قادر به شمردن اعدادی غیر از یک و دو نبودند و بیش از آن تا بی‌نهایت را به مفهوم بسیار، «سه» می‌گفتند و عدد سه، از همان زمان به معنای نهایت، بسیاری و کمال در بین فرهنگ‌ها و جوامع انسانی نقش نمادین یافته‌است؛ اگرچه بعد از آن، اعداد دیگری کشف شده و گاهی آن‌ها مظهر تمامیت و فراوانی بوده‌اند، اما عدد سه توانسته‌است این ویژگی خود را، از پس قرن‌ها و با گذر انسان از رویدادهای تاریخ بگذراند و پایه‌ای انسان، ادوار مختلف را طی کند و در اسطوره، تاریخ، فرهنگ، دین و حتی علم خود را نشان دهد. «ولفگانگ فیلیپ»، متکلم مسیحی، در کتاب خود با نام «تثلیث، وجود ما است» از تمایلی نهفته در درون آدمی سخن می‌گوید.

به نظر ولفگانگ فیلیپ، سراسر وجود از احساساتی سه‌قطبی تشکیل شده‌است که خود را در موج، پرتوافکنی و تراکم نشان می‌دهد. او اعتقاد دارد که چون ما از نظر وجودی سه‌قطبی هستیم، در سه‌گانه‌های مربوط احساس راحتی می‌کنیم و هنگامی که می‌بینیم اصول فعال، متوسط و منفعلمان در آنها برآورده و تأیید می‌شوند، حال خوبی داریم. (ر. ک: شیمل، ۱۳۸۸: ۷۲). همچنین تقسیم سه‌گانه طبقات اجتماعی هند باستان توسط ژرژ دومزیل نمونه دیگری از کارکرد نمادین عدد سه را نشان می‌دهد. او برای هر طبقه، خدایی کنشی را معرفی می‌کند و به تحلیل آن می‌پردازد. دومزیل با تطبیق اساطیر سه‌گانه ملل گوناگون با این سه کنش که ریشه هند و اروپایی دارند، عمومیت و اهمیت ساختار سه‌کنش شهریاری مقدس، قدرت جنگاوری و نیروی باروری را نشان می‌دهد. استفاده از نمادهای سه‌تایی، در افسانه‌ها و اسطوره‌ها برای بیان آنچه انسان در زندگی حقیقی خود به دنبال آن است، در بیشتر ملل دیده می‌شود. اسطوره ضحاک در فرهنگ ایرانی یکی از نمونه‌های آن است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

در اسطوره‌ها، عدد سه و سه‌گانه‌ها در دو جهت حرکت می‌کنند. سه‌گانه‌ها گاه بیان‌کننده خیر و نیکی در حد کمال و نهایت خود بوده، تثلیثی ایزدی را نشان می‌دهند و گاهی در پی بیان شر و بدی در اوج خود می‌باشند و یا در مقابله با تثلیث ایزدی، تثلیثی اهریمنی می‌سازند. این تضاد و دوگانگی به سوی خیر و در مقابل آن شر، برداشتی است از آنچه انسان در مواجهه با طبیعت و جهان اطراف خود، درک کرده است. «انسان از دیرباز با دوگانگی (ثنویت) از طریق حواس آشنا بوده‌است، مثل رابطه شب و روز، تاریکی و

روشنایی و همچنین پدیده‌های متضاد طبیعت و تأثیرات آن‌ها بر یکدیگر، مثل تأثیر گرما و سرما یا آب و آتش (بر یکدیگر) که این پدیده‌ها همیشه مورد توجه انسان بوده است» (عبّاسیان، ۱۳۸۶: ۶۸). وجود این دو متضاد، یعنی تقابل اهریمن و اهورا در برابر یکدیگر، محرکی بوده که باعث پیشرفت‌های دوران باستان (بر مبنای اساطیر) شده است و انسان بین این دو گرایش متقابل و اعداد، تناسبی ایجاد کرده و از ویژگی‌های اعداد در جهت بیان احساس خود نسبت به تضادها و بیان برتری یکی از آن‌ها بر دیگری سود برده است و یکی از بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در اسطوره پادشاهی ضحاک جستجو کرد. پژوهش پیش رو به دنبال این است که کارکرد عدد سه را در داستان ضحاک مورد بررسی قرار دهد و چگونگی وجود سه‌گانه‌های نمادین و تقابل آن‌ها را بیان کند. در این اسطوره، ضحاک سه‌گانه‌ای اهریمنی و نماد نهایت شرّ و ظلم است که در رویارویی با سه‌گانه‌های اسطوره جمشید و فریدون، تقابل سه‌گانه‌ها را که نمادی از نزاع خیر و شرّ است، نشان می‌دهد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در محدوده مطالعات نویسنده، اثری که به بحث مورد مطالعه پرداخته باشد، یافت نشد، لذا آثاری که بیشترین قرابت موضوعی را با پژوهش مورد نظر دارند؛ عبارت‌اند از: ۱- مقاله «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان» نوشته خیرالله محمودی، بهار ۱۳۸۴، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، ش ۱، پیاپی ۴۲، صص (۱۴۹ تا ۱۶۲). در این مقاله به اختصار راجع به کارکرد صوری عدد سه در شاهنامه سخن رفته است. ۲- مقاله «نظم اعداد در شعر خاقانی شروانی» نوشته علی حسن سهراب نژاد و ناصر نیکو بخت، ۱۳۸۷، فصلنامه علمی- پژوهشی کاوش‌نامه، سال ۹، ش ۱۶، صص (۴۱ تا ۶۴) ۳- پایان‌نامه «اعداد مقدّس در شعر سعدی و عراقی» نوشته حیدر امیدی، ۱۳۹۱، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که عدد سه، سه‌گانه‌ها و نقش نمادین آن‌ها همواره در زندگی بشر نقش داشته‌اند، هدف از انجام دادن این پژوهش از طرفی نمایان کردن کارکرد این عدد و معانی نمادین آن در داستان ضحاک به عنوان اسطوره‌ای ایرانی است و از طرفی انجام پژوهش‌هایی از این دست، کارکردهای آیینی داستان‌های شاهنامه را نشان می‌دهد.

۲. بحث

۲-۱. ضحاک

ضحاک، پادشاهی اسطوره‌ای است که طبق روایت شاهنامه و منابع آن، به زندگی جمشید چهارمین پادشاه پیشدادی پایان می‌دهد و بر اریکه قدرت او تکیه می‌زند؛ پادشاهی که چه در متون اوستایی و چه در شاهنامه، چهره و شخصیتی منفور دارد و نماد شاهی ستمگر و اهریمنی به شمار می‌آید و علت پیدایی او در شاهنامه «ناسپاسی و کفرگویی جمشید در برابر خالق هستی و دعوی خدایی او ذکر شده است.» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۱۵).

جیمز دارمستر در باب ضحاک و اصل داستان او چنین نگاشته است: داستان ضحاک بازمانده یکی از اساطیر کهن است که اصل آن از طبیعت و حوادث طبیعی بوده، ولی با گذشت روزگار تغییراتی در آن راه یافته است. ازدهای سه پوزه، همان ازدهای طوفان است که در ودا رب النوع مهر با او در ستیز و جدال است و بقایای این داستان در اوستا نیز محفوظ مانده و آن جنگ آذر است با ازی دهاک و عین این جنگ در ودا میان «آهی» و «ایندرا» رب النوع نور جاری است. (به نقل از صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۸)

«او پس از غلبه بر جمشید به دوران طلایی وی خاتمه می‌دهد و موجب قحطی و خشکسالی می‌شود و در شاهنامه پادشاهی بیگانه و یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های طبایع بدکار و اهریمنی است که تمامی کارهای او نتیجه خدانشناسی و پیروی از اهریمن است.» (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۹۹).

نام او در اوستا به صورت «آزی دهاک» (ازدهای سه کله سه پوزه شش چشم) آمده است. «آزی یعنی جزء اول این نام در زبان اوستا به معنی مار و مراد از دهاک مخلوقی اهریمنی است. آزی دهاک همه‌جا به صورت حیوان اهریمنی خطرناکی که دارای سه پوزه و سه سر و شش چشم باشد، تجسم یافته و مایه آسیب، فتنه و فساد خوانده شده است.» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۵). «او باید سه دهان داشته باشد تا بیشتر از یک بدن را بدرد و ببلعد و سه سر داشته باشد تا بیش از محصول یک سر، حيله پرورد و شش چشم داشته باشد تا شش جهت را ببیند و چیزی از رموز اسارت از چشمش پنهان نماند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۴۹). علاوه بر این ضحاک شخصیتی سه گانه دارد.

اولین سه گانه در ارتباط با داستان ضحاک، ظهور سه باره اهریمن بر او است. ابلیس در سه مرحله و هر بار با ظاهری متفاوت و موجه بر سر راه ضحاک قرار می‌گیرد. در آغاز به شکل مردی نیک‌رو و دآمده، او را به کشتن پدرش - مرداس - و نشستن بر جایگاه قدرت او ترغیب می‌کند.

بدو گفت: جز تو کسی کدخدای	چه باید همی با تو اندر سرای؟
چه باید پدر کش پسر چون تو بود؟	یکی پندت از من بیاید شنود
زمانه برین خواجه سالخورد	همی دیر ماند، تو اندر نورد

بگیر این سر مایه‌ور گاه اوی تو را زبید اندر جهان جاه اوی
گرین گفته من تو آری به جای جهان را تو باشی یکی کدخدای
(فردوسی/ ۱، ۱۳۸۹: ۴۶)

ضحاک، نیرنگ ابلیس را اجابت کرد و با قتل پدر، بر تخت شاهی او نشست. او که با کشتن جمشید و مرداس، اینک بر تخت سلطنت تکیه زده است، موافق طبع خود حکومت می‌کند. ظلم و بدی بر جامعه حاکم شده و دیوانگان جای فرزندگان و جادوگری جای هنر را می‌گیرد.

بار دوم، ابلیس خود را به صورت جوانی زیبا درآورده و به ضحاک گوشت می‌خورد، درحالی‌که خوردن گوشت حیوانات رواج ندارد. «ارتباط گوشت‌خواری با بدخوبی یکی از نکات قابل توجه داستان است. در اینجا خوردن گوشت، آموزشی شیطانی به شمار رفته و خاصیت آن تحریص خوی حیوانی دانسته شده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۰).

پس ابلیس در شمایل مردی خوالیگر، بوسه بر شانه‌های ضحاک می‌زند و از اثر این بوسه‌ها، مارها به عنوان حیواناتی مودی و آسیب‌رسان، به نشانه تثلیثی اهریمنی بر کتف ضحاک می‌رویند. «کتف، جایگاه نیروی جسمانی انسان است؛ بنابراین بوسه‌های ابلیس بر شانه‌های ضحاک، به مفهوم گرفتن نیرو، توان و اراده از او است» (محمودی، ۱۳۹۱: ۵۶)؛ همچنین «بر اساس اعتقاد زرتشتیان و ایرانیان باستان بیشتر حشرات و خزندگان خواه برای انسان مضر باشند و خواه کمی ناسازگار، جزء دیوان محسوب می‌شوند و خرفستر (حیوان یا حشره مودی) نام دارند؛ چنان‌که تا اواخر قرن نوزدهم زرتشتیان کرمان، هر سال طی مراسمی به صحرا می‌شتافتند و به کشتن حشرات و خزندگان، از مار زهرآگین گرفته تا سوسمار بی‌آزار می‌پرداختند.» (بار و بویس، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

برای دومین بار، ابلیس خود را به شکل جوانی سخن‌گوی، بینادل و پاک‌تن آراست و به عنوان آشپزی ماهر به سوی ضحاک رفت. ضحاک با شنیدن سخنان آشپز، او را مورد تحسین قرار داد و:

کلید خورش خانه پادشاه بدو داد دستور فرمانروا
فراوان نبود آن زمان پرورش که کمتر بُد از گشتنی‌ها خورش
ز هر گوشت از مرغ و از چارپای خورشگر بیاورد یک‌یک بجای
به خورش پیرورد برسان شیر بدان تا کند پادشاه را دلیر
سخن هر چه گویدش فرمان کند به فرمان او دل گروگان کند
(فردوسی/ ۱، ۱۳۸۹: ۴۹)

و برای سومین بار ابلیس به هیئت پزشکی درآمده، مغز سر آدمیان را برای مارهایی که بر کتف ضحاک روئیده بود، تجویز می‌نماید و زمینه رسیدن شخصیت منفی ضحاک را به اوج خود، فراهم می‌کند.

خورش ساز و آرامشان ده به خورد نیاید جز این چاره‌ی نیز کرد
بجز مغز مردم مده‌شان خورش مگر خود بمیرند از این پرورش
(همان: ۵۰)

به این ترتیب با نیرنگ سه‌باره ابلیس، جلوه سه‌گانگی ضحاک شکل می‌گیرد و به عنوان نمادی اهریمنی در پی براندازی نسل بشر حرکت می‌کند.

درواقع افسانه ضحاک مار دوش از روش و سیاست معابد ماری که با پیشگویی‌های سیاسی خود، مدام افکار مردم ناآگاه را به نحوی تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، سخن دارد. باید توجه نمود که خون‌خواری درواقع نمادی از جنگ‌های بی‌رویه و زورگویی‌های بی‌مورد و از همه مهم‌تر قربانی نمودن انسان‌ها در راه منافع سیاست معبدی بوده است. (عباسیان، ۱۳۸۶: ۳۰۸)

ضحاک شخصیتی است که سه‌گانه جمشید را از بین برده و درنهایت با سه‌گانه فریدون تقابل پیدا می‌کند؛ بنابراین او باید شخصیتی سه‌گانه داشته باشد. «این سه‌گانگی نشان می‌دهد که نبرد بین ظلم و عجب و شکوه دنیوی از یک‌سو و حق و عدالت از سوی دیگر، چگونه از دیرباز عمق بشریت را به خود مشغول داشته است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۹) و یکی از بهترین نمونه‌های اسطوره‌ای نبرد خیر و شر به شمار می‌آید.

۲-۲. ضحاک و جمشید

جمشید، فرزند طهمورث، چهارمین پادشاه اسطوره‌ای از سلسله پادشاهی پیشدادی در ایران باستان است که در اوستا به نام «یمه» پسر «ویونگهام» آمده است. وی پس از پدر، تاج شاهی بر سر نهاد و توانست حکومتی مقتدر و نیرومند تشکیل دهد. بزرگ‌ترین عوامل توفیق جمشید در ساختن چنین حکومتی علاوه بر حمایت مردمی، وجود فره‌های سه‌گانه ایزدی- موبدی، شهریاری و پهلوانی است و با وجود این سه‌گانه جمشید پادشاهی موفق است و نبود هر یک از آن‌ها کمال و اوج شاهی را از او خواهد گرفت.

برآمد بران تخت فرخ پدر به رسم کیان بر سرش تاج زر
کمر بسته با فر شاهنشهی جهان گشته سرتاسر او را رهی
(فردوسی، ۱/۱۳۸۹: ۴۱)

منم گفت با فره ایزدی همم شهریاری و هم موبدی
(همان)

جمشید پس از رسیدن به حکومتی که دست‌مایه آن شکوه و تابندگی ازلی خداوند بود، دچار غرور شده، ادعای خدایی کرد و شکوه سه‌گانه، با این دروغ‌گویی و ناسپاسی از او دور شد. جدایی سه‌فره از جمشید، او را از اوج اقتدار به زیر کشید.

یک‌کایک به تخت مهی بنگرید	به گیتی جز از خویشان را ندید
ز گیتی سر شاه یزدان شناس	ز یزدان بیچید و شد ناسپاس
گرانمایگان را ز لشکر بخواند	چه مایه سخن پیش ایشان براند
چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویشان را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندید
جهان را به خوبی من آراستم	چنانست گیتی کجا خواستم
خور و خواب و آرامتان از منست	همان پوشش و کامتان از منست
بزرگی و دیهیم و شاهی مراست	که گوید که جز من یکی پادشاست؟

(همان: ۴۴)

جدایی این سه‌فره، نشان‌دهنده شکست اسطوره است. گاهی اسطوره‌ها، دچار شکستگی می‌شوند. «بر اثر شکستگی اسطوره، برخی شخصیت‌ها و قهرمانان به چند شخصیت تبدیل می‌شوند» (مالمیر، ۱۳۸۳: ۲۸۷). «شکستگی اسطوره در مورد جمشید بدین صورت بیان شده که سه بار فره از او گسسته است» (همان).

داستان جدایی فره‌های سه‌گانه از جمشید در زامیادیشتن چنین آمده است:

پس از آنکه جمشید سخن دروغ گفت، فرّ از او آشکارا به پیکر مرغی به نام «وارغن» بیرون شتافت؛ از آن‌پس جمشید سرگشته و افسرده می‌گشت و به زمین پنهان شد. اول بار ایزد مهر، فرّ جدا شده از جمشید را گرفت؛ دوم بار فریدون پسر آبتین گرفت و او توانست اژی‌دهاک (ضحاک) را شکست دهد و سوم بار آن فرّ را گرشاسب دلیر گرفت و او توانست اژدر شاخ‌دار و گندرب زرین‌پاشنه و سناویدک دیو را شکست دهد. (پوردادود، ۱۳۷۷: ۳۳۶)

البته «برخی بر این باورند که گریز فره جمشید در یک نوبت بوده است و بعدها به دلیل تمایلی که در باورهای زرتشتی به عدد سه وجود دارد، اسطوره به این صورت درآمده است» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۷).

در شاهنامه، فرّ شهریاری از جمشید به فریدون می‌رسد:

جهانجوی با فرّ جمشید بود بکردار تابنده خورشید بود

(فردوسی، ۱/ ۱۳۸۹: ۶۲)

و فره پهلوانی او به گرشاسب می‌رسد. «سومین بار فرّ بگسست. آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر و یونگهان به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت. این فرّ را گرشاسب دلیر (نرمنش) برگرفت؛

زیرا که او از پرتو رشادت مردانه در میان مردمان زورمند، زورمندترین بود، گذشته از زرتشت» (پورد اوود، ۱۳۷۷: ۳۳۷).

پسر بود زورا یکی خویش کام
بیامد نشست از بر تخت و گاه
چو بنشست بر تخت و گاه پدر
پدر کرده بودیش گرشاسپ نام
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
جهان را همی داشت با زیب و فرّ
(فردوسی/۱، ۱۳۸۹: ۳۲۹)

سه فرّه جمشید، مثبت و اهورایی بوده و خصلت‌های اهریمنی جمشید، باعث پراکندگی و از بین رفتن آن می‌شود. سه گانه دیگر داستان جمشید، وجود دو خواهر جمشید، ارنواز و شهرناز است که با وجود جمشید، سه گانه ایزدی خلق می‌کنند. که جمشید را هر دو خواهر بُدند
سر بانوان را چو افسر بُدند
ز پوشیدگان یکی شهرناز
دگر پاکدامن به نام ارنواز
(همان: ۵۵)

این سه گانه با از بین رفتن فرّه‌ها، به دست ضحاک که نماد اهریمن، شرّ و نقصان است از هم گسیخته می‌شود.

نمادهای سه گانه چه مثبت و ایزدی و چه منفی و اهریمنی، در اسطوره معمولاً زوال قطعی و کامل پیدا نمی‌کنند و نابودی آن‌ها در حقیقت همان پراکندگی عناصر و یا نابودی بخشی از آن است که در روایتی دیگر با اجزایی پیوند یافته و سه گانه دیگری را شکل می‌دهند؛ هر چند که ممکن است اجزا در روایت جدید ماهیتی متفاوت داشته باشند. در اسطوره جمشید فرّه او به واسطه صفات اهریمنی و سه گانه جمشید و خواهرانش به دست ضحاک (نماد اهریمنی) اتفاق می‌افتد:

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک ندادش سخن را درنگ
به ارّه‌ش سراسر به دو نیم کرد
جهان را ازو پاک پر بیم کرد
(همان: ۵۲)

با کشته شدن جمشید، سه گانه "جمشید، شهرناز و ارنواز" از بین نمی‌رود؛ بلکه یک جزء (جمشید) نابود شده و اجزای دیگر آن (شهرناز و ارنواز) در اسطوره ضحاک با شخصیت وی پیوند می‌خورند و سه گانه‌ای اهریمنی ایجاد می‌شود.

ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز
به ایوان ضحاک بُردندشان
پروردشان از ره جادویی
بدان ازدها فش سپردندشان
بیاموختشان کژّی و بدخویی
دگر پاکدامن به نام ارنواز
(همان: ۵۵)

بعدازاین، شخصیت سه گانه ضحاک در معرض رویارویی با سه گانه ای ایزدی قرار می گیرد. نشانه اولین تقابل، با خوابی که ضحاک می بیند، رخ می دهد.

در ایوان شاهی شبی دیرباز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتریکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به چنگ اندرون گرزّه گاو سار
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	زدی بر سرش گرزّه گاو رنگ
یکایک همین گرد کهتر به سال	ز سر تا به پایش کشیدی دوال
بدان زه دو دستش بیستی چو سنگ	نهادی به گردن برش پالهنک
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه
بیچید ضحاک بیدادگر	بدریدش از هول گفتی جگر

(همان: ۵۸)

خواب‌ها در شاهنامه اهمیت دارند و مورد توجه هستند. وجود رمز و نماد یکی از ویژگی‌های معمول خواب در شاهنامه است. در این خواب، عدد سه نقش نمادین دارد. «زمانی که در رؤیا، عدد سه ظاهر می‌شود، چیزی اتفاق می‌افتد، انرژی می‌یابد و زندگی جهت پیدا می‌کند. سه عددی است فعال، مقدس و همچنین خطرناک. به معنای شدن در جهت خوب یا بد» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۷۸) و این خواب پیامی برای از بین رفتن و نابودی ضحاک است.

از دیگر خصوصیات معمول در سه گانه‌های اسطوره‌ای، برجستگی یکی از عناصر نسبت به دو عنصر دیگر است. در سه گانه جمشید و خواهرانش (ارنواز و شهرناز) جمشید عنصر اصلی به شمار می‌آید؛ همچنین ضحاک در سه گانه ضحاک و خواهران جمشید و سه گانه ضحاک و مارها عنصر عمده است و در بیت‌های اخیر از سه نفر سخن رفته که یکی از دو تایی دیگر کهتر و عنصر اصلی این سه گانه به شمار می‌آید.

در ادامه داستان، ضحاک موبدان و معبران برجسته را از گوشه و کنار به قصر خود فرامی‌خواند تا خواب او را تعبیر کنند و درباره سرنوشت او و تاج و تختش گزارش دهند. یکی از موبدان که در هوش و زیرکی بر دیگران برتری داشت در بیان تعبیر خواب او، ضمن خبر دادن از مرگ او، چنین بیان کرد:

کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر بخت تو
کجانام او آفریدون بود	زمین را سپهر همایون بود

(فردوسی/۱۳۸۹، ۱: ۶۱)

فریدون به عنوان سه گانه‌ای در برابر ضحاک قرار می‌گیرد که بنا بر خواب ضحاک و تعبیر موبدان، مرگ ضحاک به دست او و تخت و تاج، از آن او خواهد بود.

۲-۳. ضحاک و فریدون

یکی از پرمایه‌ترین روایات شاهنامه، داستان فریدون و تقابل او با ضحاک است. «داستان فریدون یک موتیف و بن‌مایه بسیار کهن اساطیری است که پیشینه هندواروپایی دارد و به صور مختلف و اشکال گوناگون در افسانه‌های هیتی‌ها، اساطیر هند باستان و یونان و ایران به جای مانده است» (مولایی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

فریدون، فرزند آبتین (آثفیان) و فرانک است. پدر او (آبتین) از نسل تهمورث دیویند (سومین پادشاه پیشدادی) و جمشید است. او «پس از جمشید، بزرگ‌ترین پادشاه و پهلوان داستانی ایران در حماسه ملی ما است.» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۶۱) «شخصیت فریدون در اساطیر ایران، برگرفته از شخصیت خدای جنگاور ودایی (ایندره) و نماد ایزد بهرام است که با از میان بردن اژی‌دهاک، موجب باران، باروری و روشنایی می‌شود» (پرنیان و بهمنی، ۱۳۹۱: ۹۹). در فقرات شش تا هشت از یسنای نهم مذکور است:

زرتشت از هوم پرسید دومین کسی که تو را در جهان مادی بیفشرد، کیست؟ و چه پاداشی به او بخشیده شد؟ هوم در پاسخ گفت: دومین کسی که مرا در این جهان مادی بیفشرد «آثویه» می‌باشد. در پاداش پسری مثل فریدون از خاندان نجیب و توانا به او داده شد. کسی که اژی‌دهاک سه‌پوزه و سه‌کله و شش چشم و هزار چستی و چالاکی دارنده را شکست داد، آن دروغ‌قوی دیوپرست را که اهریمن ناپاک برای تباه نمودن راستی به ضد جهان مادی بیافرید. (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۹۱)

همان‌طور که گفته شد ضحاک شخصیتی سه‌گانه دارد که نهایت بدی و صفات اهریمنی در او پدیدار شده است و در برابر این نماد اهریمنی، فریدون به عنوان نمادی ایزدی به نبرد می‌پردازد. نخستین سه‌گانگی روایت فریدون، در نام او آشکار می‌شود.

نام فریدون که از شخصیت‌های متعلق به دوره هند و ایرانی است «در ادبیات پهلوی به صورت Fra`do`n، در اوستا به گونه θrae`taona آمده و در سرودهای ودایی از او به عنوان TritaA`ptya یاد شده است.» (مولایی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) «از نظر ریشه‌شناسی این نام احتمالاً از گونه ایرانی باستان θrae`taona مشتق است و دارنده «سه قدرت و توانایی» معنی می‌دهد.» (همان) «جزء اول اسم او همان واژه‌ای است که امروزه در انگلیسی three (سه) خوانده می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۶۳)

آبتین (پدر فریدون) به دست نگهبانان ضحاک کشته می‌شود. فرانک که می‌داند نابودی ضحاک به دست فرزندش اتفاق می‌افتد و ضحاک برای یافتن فریدون تلاش زیادی می‌کند، او را به مرغزاری که چراگاه گاو برمایه است، برده و از صاحب مرغزار می‌خواهد تا فریدون را نزد خود نگهداری کند.

فرانک بدو داد فرزند را بگفتش بدو گفتنی پند را
سه سالش پدروار از آن گاو شیر همی داد هُشیار زنه‌ار گیر
(فردوسی/۱، ۱۳۸۹: ۶۳)

فریدون، سه سال در این مرغزار و از شیر گاو برمایه پرورش یافت؛ پرورش و تغذیه سه‌ساله از گاو برمایه که نماد زندگی و باروری است، یکی دیگر از ویژگی‌های تثلیث فریدون است.

فرانک، برای حفظ جان فرزند خود، او را به سمت البرز کوه می‌برد. در همین زمان، ضحاک از وجود مرغزار و گاو برمایه آگاه می‌شود، پس به سمت او حرکت کرده، گاو برمایه را به قتل می‌رساند. فریدون در البرز کوه به سن جوانی می‌رسد و جویای نام و خاندان پدرش می‌شود. فرانک حکایت آبتین (پدر) و گاو برمایه را برای او تعریف می‌کند و او تصمیم به نابود کردن ضحاک می‌گیرد. قیام کاوه آهنگر و جمعی از مردم، زمینه مبارزه فریدون علیه ضحاک را فراهم می‌کند. در این بخش از روایت، حرکت فریدون به سوی ضحاک بدون ویژگی سه‌گانگی و تثلیث امکان‌پذیر نیست.

فریدون سبک ساز رفتن گرفت سخن را ز هر کس نهفتن گرفت
برادر دو بودش دو فرخ همال ازو هر دو آزاده مهتر بسال
یکی بود ازیشان کتایونش نام دگر نام، برمایه شاد کام
(همان: ۷۰)

فریدون به همراه دو برادر خود کتایون و برمایه، سه گانه دیگری را تشکیل می‌دهند. برمایه و کتایون، برادران بزرگ‌تر فریدون بودند. آنها به فرمان او، آهنگران را گرد آوردند تا گرز گاو سر را بسازند. آنگاه دو برادر نیک‌خواه برای برانداختن ضحاک اهریمنی با فریدون همراه شده و به سوی ضحاک رهسپار گشتند.

کتایون و برمایه بر دست شاه چو کهنتر برادر ورا نیک‌خواه
همی رفت منزل به منزل چو باد سری پر ز کینه، دلی پُر ز داد
(همان: ۷۲)

همان‌طور که پیش‌ازین اشاره شد، سه گانه فریدون در طول داستان دچار تغییراتی می‌شود. جزء اصلی این تثلیث فریدون است که ثابت می‌ماند، ولی دو جزء دیگر تغییر پیدا می‌کنند.

فریدون پس از رسیدن به کاخ ضحاک و نشستن بر تخت پادشاهی، خواهران جمشید را از حرمسرای او بیرون آورد. «در فقرات ۱۳ و ۱۴ از درواسپ یشته آمده‌است که فریدون برای ایزد گوشت قربانی نموده، از او خواست که به ضحاک غلبه کند و دو زنش را (سنگهوک و ارنوک را) که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن و از برای خانه‌داری

برازنده هستند، از او برباید» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۹۳). دو خواهر جمشید (ارنواز و شهرناز) که پیش از این با نیرنگ ضحاک جادو شده و با قرار گرفتن در کنار ضحاک، تثلیثی اهریمنی را پدید آورده بودند، به فرمان فریدون با شستن سر و از بین رفتن تیرگی‌های اندیشه، در کنار فریدون تثلیثی اهورایی را تشکیل دادند و این اولین پیروزی فریدون در مسیر از بین بردن سه گانه اهریمنی به شمار می‌آید.

برون آورید از شبستان اوی	بتان سیه موی خورشید روی
بفرمود شستن سرانشان نخست	روانشان پس از تیرگی‌ها بشست
ره داور پاک بنمودشان	از آلودگی سر پالودشان
که پرورده بت پرستان بُدند	چُن آسیمه بر سان مستان بُدند

(فردوسی/ ۱، ۱۳۸۹: ۷۶)

ضحاک که به هندوستان سفر کرده است، به سوی تخت خود می‌تازد و آنچه می‌بیند:

بدید آن سیه نرگس شهرناز	پُر از جادویی با فریدون به راز
دو رخساره روز و دو زلفینش شب	گشاده به نفرین ضحاک لب
بدانست کان کار هست ایزدی	رهایی نیابد ز دست بدی

(همان: ۸۲)

به این ترتیب فریدون (نماد کمال نیکی و از بین برنده اهریمنی) به جای ضحاک (نماد نهایت بدی و شر) بر تخت حکومت می‌نشیند و خیر و نیکی به جای ظلم و بدی حاکم می‌شود. زمانی که فریدون قصد جان ضحاک را کرد، ندای غیب رسید که او را نکش؛ اینک زمان مرگ او نیست، بلکه او را در کوه به بند بکش.

بیامد سرورش خجسته دمان	مزن گفت کو را نیامد زمان
همیدون شکسته بندش چو سنگ	بیرتا دو کوه آیدت پیش تنگ
به کوه اندرون به بود بند اوی	نیاید برش خویش و پیوند اوی

(همان: ۸۲)

بیت‌های بالا نشان‌دهنده این مهم است که سه گانه‌ها چه مثبت و چه منفی به طور کامل از بین نمی‌روند و خیر و شر اگرچه غالب و مغلوب‌اند؛ اما همواره وجود دارند.

۳. نتیجه‌گیری

۱. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عدد سه در شاهنامه و در اغلب موارد، کارکرد نمادین این عدد را نشان می‌دهد. عدد سه و سه گانه‌های نمادین در شاهنامه معمولاً مفهوم نهایت، اتمام و کمال را نشان می‌دهند.

۲. در اسطوره‌ها، کارکرد نمادین عدد سه و سه‌گانه‌ها دربرگیرنده مفهوم نهایت خیر و نیکی یا شرّ و بدی هستند و اغلب این حرکت دوسویه در جدال با یکدیگر، مفهوم نبرد خیر و شرّ را بیان می‌کنند. این تضاد و دوگانگی به‌سوی خیر و در مقابل آن شرّ، برداشتی است از آنچه انسان در مواجهه با طبیعت و جهان اطراف خود، درک کرده‌است.

۳. اولین سه‌گانه در ارتباط با داستان ضحاک، ظهور سه‌باره اهریمن بر او است. ابلیس در سه مرحله و هر بار با ظاهری متفاوت و موجه بر سر راه ضحاک قرار می‌گیرد تا او را به اوج ستمگری و ظلم برساند. پدرکشی، گوشت‌خواری و مار دوشی و مردم‌خواری نیرنگ‌های سه‌باره ابلیس هستند تا او به عنوان نمادی اهریمنی در پی براندازی نسل بشر حرکت کند.

۴. بر اساس آنچه در اساطیر رخداده است، همواره سه‌گانه‌ها چه مثبت و ایزدی و چه منفی و اهریمنی در مقابله با یک تضاد از هم گسسته شده و رویدادهای اسطوره را رقم می‌زنند. در اسطوره جمشید فرّه او به واسطه صفات اهریمنی او و سه‌گانه جمشید و خواهرانش به دست ضحاک (نماد اهریمنی) اتفاق می‌افتد.

۵. ضحاک شخصیتی سه‌گانه دارد که نهایت بدی و صفات اهریمنی در او پدیدار شده‌است و در برابر این نماد اهریمنی، فریدون به عنوان نمادی ایزدی به نبرد می‌پردازد. فریدون (نماد کمال نیکی و از بین برنده اهریمنی) به جای ضحاک (نماد نهایت بدی و شر) بر تخت حکومت می‌نشیند و خیر و نیکی به جای ظلم و بدی حاکم می‌شود.

۶. نمادهای سه‌گانه در اسطوره معمولاً زوال قطعی و کامل پیدا نمی‌کنند و نابودی آنها درحقیقت همان پراکندگی عناصر و یا نابودی بخشی از آن است که در روایتی دیگر با اجزایی پیوند یافته و سه‌گانه دیگری را شکل می‌دهند؛ همانند آنچه در سه‌گانه ضحاک و خواهران جمشید بیان شد. همچنین خیر و شر اگرچه غالب و مغلوب‌اند، اما همواره وجود دارند. در اسطوره ضحاک، زمانی که فریدون قصد جان ضحاک را کرد، ندای غیب رسید که او را نکش؛ اینک زمان مرگ او نیست، بلکه او را در کوه به بند بکش.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. اپلی، ارنست. (۱۳۷۱). **رؤیا و تعبیر خواب**. ترجمه دل‌آرا قهرمانی. تهران: فردوسی.
۲. امید، حیدر. (۱۳۹۱). **اعداد مقدس در شعر سعدی و عراقی**. پایان‌نامه کارشناسی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

۳. بویس، مری و بار، کای. (۱۳۸۶). **دیانت زرتشتی** (مجموعه مقالات). مترجم: فریدون وهمن. تهران: نماد.
۴. پوردادوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها** (ج ۱). تهران: اساطیر.
۵. _____ . (۱۳۷۷). **یشت‌ها** (ج ۲). تهران: اساطیر.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **فرهنگ اشارات** (ج ۲). تهران: میترا.
۷. شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۸). **راز اعداد**. مترجم: فاطمه توفیقی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب تهران.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **حماسه‌سرایی در ایران**. تهران: امیرکبیر.
۹. عباسیان، احمد. (۱۳۸۶). **فلسفه و آیین زرتشت**. تهران: ثالث.
۱۰. عقیقی، رحیم. (۱۳۸۳). **اساطیر و فرهنگ ایران**. تهران: توس.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). **شاهنامه** (۸ دفتر). به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**. تهران: فرهنگ معاصر.

ب. مقاله‌ها

۱۳. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۴). «**فرّه، این نیروی جادویی و آسمانی**». مجله هنر و معماری کلک، ش ۶۸، صص ۳۲ تا ۴۱.
۱۴. اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۴۲). «**تأمل در شاهنامه، ضحاک مار دوش**». مجله کاوه (مونیخ). ش ۱، صص ۷ تا ۱۹.
۱۵. پرنیان، موسی و شهرزاد بهمنی. (۱۳۹۱). «**پروسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه**». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. سال ۴. ش ۱. پیاپی ۱۳، صص ۹۲ تا ۱۱۰.
۱۴. سهراب‌نژاد، علی حسن و ناصر نیکوبخت. (۱۳۸۷). «**نظم اعداد در شعر خاقانی شروانی**». فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌نامه، سال ۹. ش ۱۶، صص ۴۱ تا ۶۴.
۱۵. مالمر، تیمور. (بهار ۱۳۸۷). «**جابه‌جایی‌های عددی اسطوره آفرینش نمونه انسان نخستین**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۱۶۰، صص ۲۸۴ تا ۲۹۴.
۱۶. محمودی، خسرو. (۱۳۹۱). «**تحلیل عناصر نمادین در داستان ضحاک**». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ش ۳۶، صص ۵۵ تا ۶۶.
۱۷. محمودی، خیرالله. (۱۳۸۴). «**جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان**». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۲۲. ش ۱. پیاپی ۴۲، صص ۱۴۹ تا ۱۶۲.

مجله مطالعات ایرانی / ۲۱۷

۱۸. مولایی، چنگیز. (زمستان ۱۳۸۸). « معنی نام فریدون و ارتباط آن با سه نیروی او در سنت‌های اساطیری و حماسی ایران ». جستارهای ادبی (علمی - پژوهشی)، صص ۶۱ تا ۸۴.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی